پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۳۱-۱۴۸ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 52, Spring & Summer 2026

تعقل، تخیل و عواطف؛ سه‌گانه شکل‌گیری تفکر خلاق در آموزه‌های قرآن کریم و نهج‌البلاغه

شیما عابدین نسب[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۱/۱۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۰۵)

چکیده

تفکر خلاق به‌عنوان یکی از کارکردهای عالی ذهن انسانی، نقش مهمی در رشد فردی، تعالی اجتماعی و تمدن‌سازی ایفا می‌کند. با وجود اشارات گسترده قرآن کریم و نهج‌البلاغه به مفاهیمی چون تفکر، تعقل، بصیرت و نوآوری، سازوکار منسجم شکل‌گیری تفکر خلاق در این منابع کمتر به‌صورت یکپارچه تبیین شده است. از این‌رو، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و به‌صورت توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومیِ متن‌محور، به بررسی این مسئله پرداخته است. داده‌ها شامل آیات مرتبط قرآن کریم و گزیده‌ای از نهج‌البلاغه است که به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. در فرایند تحلیل، مفاهیم استخراج و با بررسی روابط میان آن‌ها، الگویی مفهومی از سازوکار شکل‌گیری تفکر خلاق بازسازی و در قالب یک مدل مفهومی صورت‌بندی شد. یافته‌ها نشان داد که سه حوزه مفهومیِ تعقل، تخیل و عواطف در تبیین این فرایند نقش محوری دارند؛ به‌گونه‌ای که تعقل با سنجش و داوری، تخیل با امکان‌پردازی و افق‌گشایی، و عواطف با انگیزش و پایداری پیوند می‌یابد. در مجموع، نتایج پژوهش حاکی از آن است که تعامل این مؤلفه‌ها چارچوبی منسجم برای فهم تفکر خلاق در منابع اسلامی فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنایی نظری برای رویکردهای تربیتی باشد.

کلید واژه‌ها: تفکر خلاق، تعقل، تخیل، عواطف، قرآن کریم، نهج‌البلاغه.

---

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه‌های علامه طباطبایی و شهید بهشتی، تهران، ایران؛
s_abedinnasb@sbu.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

مقدمه و بیان مسأله

هدف اسلام، هدایت انسان به حیات حقیقی و حرکت در مسیر کمال است (الأنفال، ۲۴). در این چارچوب، انسان موجودی دارای ظرفیت‌های شناختی، تخیلی و عاطفی معرفی می‌شود که می‌توانند در مسیر رشد و تعالی به کار گرفته شوند. از سوی دیگر، با توجه به وصف «خلاق» برای خداوند در قرآن (الحجر، ۸۶؛ یس، ۸۱)، می‌توان ظرفیت خلاقیت را به‌صورت بالقوه در سرشت انسان در نظر گرفت؛ با این حال، شکوفایی این ظرفیت نیازمند تربیت و پرورش است. ازاین‌رو، تفکر خلاق را می‌توان مهارتی دانست که در بستر شرایط و آموزش مناسب قابل تقویت و توسعه است. در جهان معاصر، با افزایش پیچیدگی مسائل و درهم‌تنیدگی روابط انسانی، نیاز به تفکر خلاق بیش از پیش آشکار شده و پرورش انسان‌های نوآور به یکی از دغدغه‌های اساسی جوامع تبدیل شده است. در نتیجه، توجه به سازوکارهای شکل‌گیری این نوع تفکر، به‌ویژه در حوزه‌های تربیتی، اهمیتی فزاینده یافته است.

در منابع اسلامی نیز خلاقیت صرفاً به‌عنوان یک توان ذهنیِ مستقل تلقی نمی‌شود، بلکه در پیوند با رشد همه‌جانبه انسان معنا می‌یابد. با این حال، در بسیاری از پژوهش‌ها، یا تفکر با تفکر خلاق هم‌معنا در نظر گرفته شده یا مؤلفه‌های آن به‌صورت پراکنده بررسی شده است؛ ازاین‌رو، تبیینی منسجم از روابط بنیادین میان عناصر مؤثر در شکل‌گیری تفکر خلاق کمتر ارائه شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر تحلیل مفهومی، می‌کوشد سازوکار شکل‌گیری تفکر خلاق را در قرآن کریم و نهج‌البلاغه بازخوانی و صورت‌بندی کند. در این چارچوب، تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سه حوزه تعقل، تخیل و عواطف در تبیین این فرایند نقش محوری دارند. بر این مبنا، در این پژوهش، شکل‌گیری تفکر خلاق بر اساس تعامل این سه بُعد صورت‌بندی شده است؛ به‌گونه‌ای که تعقل با سنجش و داوری، تخیل با امکان پردازی و افق گشایی، و عواطف با انگیزش و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

پایداری پیوند می‌یابد. از این منظر، مقاله حاضر می‌کوشد با تبیین نسبت و تعامل این ابعاد، چارچوبی مفهومی برای فهم و پرورش تفکر خلاق در منظومه قرآنی و علوی ارائه دهد.

پیشینه تحقیق

پژوهش درباره خلاقیت و تفکر خلاق در ادبیات علوم انسانی و تربیتی سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد و با تحولات عصر جدید، به‌ویژه گسترش پیچیدگی‌های اجتماعی و فناوری، اهمیت آن افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که گاه از دوره معاصر به‌عنوان «عصر خلاقیت» یاد می‌شود (جواهری، ۱۳۷۹). در این چارچوب، خلاقیت به‌مثابه توان تولید راه‌حل‌های نو، به یکی از موضوعات مهم در مطالعات تربیتی تبدیل شده است.

در حوزه مطالعات اسلامی نیز به ظرفیت‌های ابداعی انسان توجه شده است؛ با این حال، در پژوهش‌های مبتنی بر قرآن کریم و نهج‌البلاغه، تبیین منسجمی از سازوکار شکل‌گیری تفکر خلاق و روابط میان مؤلفه‌های آن کمتر دیده می‌شود. بسیاری از آثار یا بر عقلانیت دینی تمرکز دارند، یا خلاقیت را در چارچوب روان‌شناسی بررسی می‌کنند، و یا به شواهد پراکنده بسنده می‌کنند؛ ازاین‌رو خلأ اصلی در صورت‌بندی روابط بنیادین میان مؤلفه‌ها باقی است.

در میان آثار کتابی فارسی، احسانی (۱۳۹۳) و افروز (۱۳۹۳) به‌ترتیب به تربیت عقلانی و خلاقیت با رویکرد روان‌شناختی پرداخته‌اند؛ در ادامه، محمودی (۱۳۹۱)، بنی‌هاشمی (۱۳۸۹) و حسینی (۱۳۸۸) نیز هر یک بخشی از موضوع را بررسی کرده‌اند، اما چارچوبی یکپارچه و رابطه‌مند برای تبیین تفکر خلاق ارائه نکرده‌اند.

در پژوهش‌های دانشگاهی نیز محمودی (۱۳۸۷) و مفتونی (۱۳۸۵) بر مبانی فلسفی تمرکز دارند و منطقی (۱۳۸۰) به جنبه‌های آموزشی پرداخته است؛ در مجموع، این آثار یا نظری‌اند یا کاربردی و کمتر به استخراج یک مدل متن‌محور از منابع دینی توجه دارند.

در مقالات علمی نیز مطالعاتی مانند مداحی و حسینی (۱۳۹۲)، نزهت (۱۳۹۲)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

نقی‌پورفر (۱۳۹۰)، کشانی و نجفی (۱۳۸۷) و ملکی (۱۳۷۹) به ابعاد مختلف تفکر خلاق پرداخته‌اند؛ با این حال، این پژوهش‌ها غالباً تک‌بعدی یا توصیفی‌اند و هیچ‌یک به ارائه یک مدل مفهومیِ منسجم و رابطه‌مند از سازوکار شکل‌گیری تفکر خلاق نپرداخته‌اند.

بر این اساس، خلأ اصلی در پیشینه، فقدان صورت‌بندی نظری منسجم از روابط میان مؤلفه‌های بنیادین تفکر خلاق در منابع اسلامی است؛ ازاین‌رو، ضرورت پژوهشی احساس می‌شود که با رویکرد تحلیلی ـ مفهومی، این روابط را در قالب یک چارچوب مفهومی صورت‌بندی کند.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی کیفی و در چارچوب «تحلیل مفهومیِ متن محور» انجام شده است. داده‌های پژوهش شامل آیات قرآن کریم و گزاره‌های نهج‌البلاغه مرتبط با تفکر خلاق است که به‌صورت هدفمند و بر اساس کلیدواژه‌ها و حوزه‌های معنایی مرتبط انتخاب گردید. در فرایند تحلیل، مفاهیم محوری از متن استخراج و با استفاده از مقایسه مستمر سامان‌دهی شد و در ادامه، با بررسی ارتباط میان آن‌ها، ساختار مفهومی حاکم بر «سازوکار شکل‌گیری تفکر خلاق» تبیین گردید. حاصل این فرایند، ارائه مدلی رابطه‌مند شامل سه مؤلفه اصلی (تعقل، تخیل و عواطف) و نیز مبانی بالادستیِ مشترکِ پشتیبان آن‌هاست.

چارچوب مفهومی پژوهش

بازخوانی تحلیلی داده‌ها نشان می‌دهد که تفکر خلاق در منظومه اسلامی، حاصل کارکرد یک قوه منفرد نیست، بلکه نتیجه تعامل یک نظام چندسطحی است. این نظام از دو لایه تشکیل می‌شود: «هسته سه‌گانه» شامل تعقل، تخیل و عواطف، و «اصول بالادستی» شامل فطرت، خلافت، تسخیر و کرامت انسانی. این صورت‌بندی ضمن تبیین کارکرد هر ساحت، نسبت آن‌ها را با مبانی جهت‌دهنده روشن می‌سازد. در این چارچوب، شکل (۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

بر هم‌افزایی سه ساحت تأکید دارد، شکل (۲) با تفکیک ماهیت و کارکردها، قرائت دقیق‌تری ارائه می‌کند، و شکل (۳) این هسته را در نسبت با اصول بالادستی در قالب یک مدل رابطه‌مند نشان می‌دهد. بر این اساس، هسته سه‌گانه زمانی معنا می‌یابد که هر ساحت بر پایه تعریف ماهوی خود فهم شود و کارکردهای آن از همین مبنا استخراج گردد؛ ازاین‌رو، در ادامه، هر یک از این ساحت‌ها با تفکیک تعریف و کارکرد بررسی می‌شود.



شکل ۱- هسته سه گانه پرورش تفکر خلاق

در این چارچوب، هسته سه‌گانه زمانی معنا می‌یابد که هر ساحت بر اساس تعریف ماهوی خود فهم شود و سپس کارکردهای اصلی آن از دل همین تعریف استخراج گردد. ازاین‌رو، در ادامه، هر یک از ساحت‌های سه‌گانه با تکیه بر همین منطق ــ یعنی تفکیک میان تعریف و کارکرد ــ بازخوانی می‌شود.

تعقل

در این پژوهش، تعقل صرفاً به معنای اندیشیدن یا انباشتن اطلاعات نیست، بلکه به معنای «بصیرت، سنجش و داوری حکیمانه» فهم می‌شود. در این معنا، تعقل نیرویی است که ذهن را از سطح دریافت‌های اولیه و عادت‌های فکری فراتر می‌برد و آن را به تشخیص، ارزیابی و انتخابی آگاهانه رهنمون می‌سازد. از همین‌رو، تعقل در منابع اسلامی با فهم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

درست، عبور از ظاهر امور، تمییز حق از باطل و مهار هواهای نفسانی پیوند دارد و یکی از ارکان شکل‌گیری تفکر خلاق به شمار می‌آید. در نهج‌البلاغه نیز تفکر منشأ بصیرت دانسته شده است: «مَنْ تَفَکَّرَ أَبْصَرَ» (سیدرضی، نامه، ۳۱). همچنین در سنت روایی، تفکر از عبادت‌های برتر شمرده شده است (مجلسی، ۱۳۳/۶؛ تمیمی آمدی، ۵۶) و قرآن نیز انسان را به برانگیختن این ظرفیت فرا می‌خواند (سبأ، ۴۶).

بر پایه این تعریف، در این پژوهش دو کارکرد اصلی برای تعقل در شکل‌گیری تفکر خلاق صورت‌بندی شده است: «استقلال رأی» و «جرأت نقد و نفی تقلید کور». استقلال رأی ناظر به آزادی عقل در مقام داوری و رهایی آن از سلطه مرجعیت‌های بیرونی و تقلید غیرمستدل است؛ در حالی‌که جرأت نقد به کنش فعال عقل در سنجش پیش‌فرض‌ها، به چالش کشیدن باورهای رایج و پرسش‌گری نسبت به امور تثبیت‌شده اشاره دارد. از این منظر، تعقل صرفاً نیروی فهم نیست، بلکه عقل را به کنشگری انتقادی و انتخاب حکیمانه مجهز می‌سازد.

قرآن کریم ترک تعقل را منشأ سقوط و انحراف معرفی می‌کند و آن را با بی‌ایمانی و اختلال در تشخیص پیوند می‌دهد (برای نمونه: الملک، ۱۰-۱۱؛ الأنفال، ۲۲؛ الحجرات، ۴). در مقابل، صاحبان خرد در جایگاهی ممتاز قرار می‌گیرند (البقرة، ۲۶۹). در نهج‌البلاغه نیز تعقل مطلوب با «احیای عقل» و «مهار نفس» همراه است: «قَدْ أَحْیَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ» (سیدرضی، خطبه، ۲۲۰) و عقلِ نصیحت‌پذیر فریب‌ناپذیر دانسته شده است: «وَ لَا یَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (سیدرضی، حکمت، ۲۸۱). این شواهد نشان می‌دهد که تعقل در منطق دینی، نیرویی هدایت‌گر و پالاینده است.

در این چارچوب، مرز میان «تفکر» و «تفکر خلاق» در هدایت‌مندی و داوری عقلانی آن روشن می‌شود. قرآن از یک‌سو انسان را به تفکر فرا می‌خواند (الروم، ۸) و از سوی دیگر، نمونه تفکر منحرف را نیز نشان می‌دهد (المدثر، ۱۸ــ۲۰). ازاین‌رو، تفکر خلاق صرفاً به تولید ایده محدود نمی‌شود، بلکه باید از صافی سنجش عقلانی عبور کرده و در خدمت کشف درست و انتخاب حکیمانه قرار گیرد. در این معنا، تعقل نقش تعدیل‌کننده و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

جهت‌دهنده‌ای دارد که از یک‌سو مانع توقف ذهن در سطح تفکر همگرا و پاسخ‌مدار می‌شود و از سوی دیگر، امکان گسترش تفکر واگرا و مسئله‌مدار را در چارچوبی هدایت‌شده فراهم می‌سازد. نهج‌البلاغه نیز این معنا را با پیوند عقل و مهار هوا تأیید می‌کند: «وَ قَاتِلْ هَوَاکَ بِعَقْلِک» (سیدرضی، حکمت، ۴۲۴).

یکی از لوازم اساسی تعقل، استقلال رأی است. قرآن این معنا را در تقابل میان ولایت الهی و طاغوت نشان می‌دهد (البقرة، ۲۵۷) و پیروی از غیر خدا را مایه خسران می‌داند (النساء، ۱۱۹). در نهج‌البلاغه نیز این آزادی فکری با صراحت بیان شده است: «لَا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّاً» (سیدرضی، نامه، ۳۱). در چنین چارچوبی، استقلال رأی شرط امکان داوری آزاد و شکل‌گیری اندیشه خلاق است.

کارکرد دیگر تعقل، جرأت نقد و نفی تقلید کور است. قرآن پیروی بی‌دلیل از سنت‌ها و بزرگان را نقد می‌کند (برای نمونه: البقرة، ۱۷۰؛ الزخرف، ۲۳؛ الأحزاب، ۶۷) و نهج‌البلاغه نیز از اطاعت بی‌چون‌وچرای کبراء برحذر می‌دارد (سیدرضی، خطبه، ۱۹۲). از این‌رو، نفی تقلید کور شرط شکل‌گیری ذهن مسئله‌مدار و نقاد است.

در سطح تربیتی، این منطق به گذار از آموزش پاسخ‌محور به آموزش مسئله‌محور می‌انجامد؛ یعنی به‌جای انتقال پاسخ‌ها، قدرت سنجش و پرسش‌گری تقویت می‌شود. این برداشت با یافته‌های روان‌شناسی تربیتی نیز همسوست که شجاعت و ریسک‌پذیری را از ویژگی‌های افراد خلاق می‌دانند (افروز، ۳۱۸).

جمع‌بندی تعقل

برآیند این بحث نشان می‌دهد که تعقل در این پژوهش به‌مثابه بصیرت، سنجش و داوری حکیمانه فهم شده و در قالب دو کارکرد «استقلال رأی» و «جرأت نقد همراه با نفی تقلید کور» در شکل‌گیری تفکر خلاق نقش ایفا می‌کند. بدین‌ترتیب، تعقل در این مدل کارکردی پالایشی و هدایت‌گر دارد و با سنجش ایده‌ها و نقد پیش‌فرض‌ها، زمینه گذار از تفکر همگرا و پاسخ‌مدار به تفکر واگرا و مسئله‌مدار را فراهم می‌سازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

تخیل

در این پژوهش، تخیل نه به معنای خیال‌پردازیِ بی‌ضابطه، بلکه به‌مثابه «ابزار آفرینندگی مسئولانه» فهم می‌شود. مقصود از تخیل، قوه‌ای است که انسان را قادر می‌سازد از سطح واقعیت موجود فراتر رود، میان «آنچه هست» و «آنچه می‌تواند باشد» رابطه برقرار کند و امکان‌های تازه را تصور نماید. از این منظر، تخیل در منظومه اسلامی نقشی بنیادین در معناپردازی، افق‌سازی و آفرینش دارد.

بر این اساس، دو کارکرد اصلی تخیل در این پژوهش عبارت‌اند از «تصویرآفرینی» و «افق‌گشایی». تصویرآفرینی به معنای بازنمایی ذهنی ایده‌ها و امکان‌های تحقق‌نیافته است، در حالی‌که افق‌گشایی به گسترش دامنه امکان‌ها و عبور از چارچوب‌های موجود اشاره دارد. بدین‌ترتیب، تخیل با فراهم‌کردن امکان تصور و گسترش ایده‌ها، نقش اساسی در شکل‌گیری تفکر واگرا و خلاق ایفا می‌کند.

قرآن کریم برای فعال‌سازی این قوه، از ابزارهایی چون تمثیل، تشبیه و قصه بهره می‌گیرد (مانند: الجمعه، ۵؛ آل‌عمران، ۱۱۷؛ الکهف، ۶۵-۸۲). همچنین ایمان به غیب (البقرة، ۳) انسان را به تصور نامحسوسات و فراتر رفتن از ادراک حسی فرا می‌خواند و بدین‌وسیله ظرفیت تخیل را در مسیر معناپردازی تقویت می‌کند.

از سوی دیگر، آموزه «تسخیر جهان» افق تخیل را گسترش می‌دهد؛ زیرا وقتی انسان جهان را در اختیار خود می‌بیند، زمینه مشاهده، تجربه و کشف برای او فراهم می‌شود (الجاثیة، ۱۳؛ الملک، ۱۵). این نگاه، تخیل را از خیال‌پردازی بی‌ریشه جدا کرده و آن را بر مشاهده، تأمل و معنا استوار می‌سازد (آل‌عمران، ۱۹۱؛ الأعراف، ۱۸۵).

در نهج‌البلاغه نیز تخیل در قالب تصویرسازی‌های تربیتی و تمثیل‌های زنده نقش مهمی در انتقال معنا و افق‌گشایی ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم انتزاعی در قالب صور محسوس و قابل درک ارائه می‌شوند (سیدرضی، خطبه‌های، ۱۳، ۱۰۲، ۱۲۸). این ویژگی نشان می‌دهد که تخیل در سنت علوی ابزاری برای تعمیق فهم و گشودن افق‌های تازه است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

در سنت فکری اسلامی نیز قوه خیال به‌عنوان واسطه‌ای میان حس و عقل شناخته می‌شود که امکان صورت‌بندی و پردازش ادراکات را فراهم می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۸۲/۲ـ۱۸۴). از این منظر، تخیل نه در تقابل با عقل، بلکه در تعامل با آن، زمینه آفرینندگی را فراهم می‌سازد.

در سطح تربیتی و روان‌شناختی نیز تخیل از ارکان اصلی خلاقیت دانسته شده و به‌عنوان نوعی «تخیل کنترل‌شده» معرفی می‌شود که به نوآوری می‌انجامد (افروز، ۱۰۲ـ۱۰۳). بدین‌ترتیب، تخیل بستر تولید ایده‌های نو را فراهم می‌سازد و در تعامل با تعقل، به شکل‌گیری تفکر خلاق می‌انجامد.

جمع‌بندی تخیل

برآیند این بحث نشان می‌دهد که تخیل در این پژوهش به‌مثابه ابزار آفرینندگی مسئولانه فهم شده و دو کارکرد اصلی آن، «تصویرآفرینی» و «افق‌گشایی» است. بدین‌ترتیب، تخیل در این مدل نقش تولید و گسترش ایده‌ها را بر عهده دارد و با فراهم‌کردن زمینه تفکر واگرا، در تعامل با تعقل، به شکل‌گیری تفکر خلاق می‌انجامد.

عواطف

در این پژوهش، عواطف در معنای هیجان‌های گذرا فهم نمی‌شود، بلکه در قالب «شعور» و به‌مثابه پیوند فرآورده‌های عقل و قلب تبیین می‌گردد. در این معنا، ادراک انسانی صرفاً در ساحت عقل استدلالی باقی نمی‌ماند، بلکه با احساس، گرایش، وجدان و انگیزش درهم می‌آمیزد. ازاین‌رو، عواطف نه مزاحم عقل، بلکه ساحت تکمیل‌کننده و حرکت‌بخش آن به شمار می‌آید.

بر این اساس، دو کارکرد اصلی عواطف در این پژوهش عبارت‌اند از «امید و مثبت‌اندیشی» و «تلاش و تاب‌آوری». امید، گشودگی ذهن به امکان و آمادگی ورود به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

فرایند خلاقیت را فراهم می‌سازد و از انسداد ذهنی جلوگیری می‌کند؛ در حالی‌که تلاش و تاب‌آوری، پایداری در مسیر و استمرار در تحقق ایده را تضمین می‌کند. بدین‌ترتیب، اولی آغاز حرکت و دومی تداوم آن را ممکن می‌سازد.

در منابع قرآنی، این پیوند میان ادراک و عاطفه با محوریت «قلب» تبیین شده است؛ به‌گونه‌ای که قلب، محل فهم و درک معرفی می‌شود (الحج، ۴۶) و حیات معنوی انسان به فعال شدن این ساحت وابسته دانسته می‌شود (الأنفال، ۲۴؛ الأنعام، ۱۲۲). در این چارچوب، عواطف زمانی کارکرد مثبت می‌یابند که در مسیر هدایت قرار گیرند؛ زیرا در غیر این صورت، ممکن است به انحراف و خطا بینجامند (النور، ۳۹؛ المدثر، ۱۸–۱۹). بنابراین، عواطف سازنده مانند امید، آرامش و انگیزش، بر بستر «حیات معنویِ جهت‌دار» شکل می‌گیرند.

در تبیین مفهومی، «شعور» به‌عنوان ادراک دقیقِ همراه با احساس، در نقطه اتصال عقل و عاطفه قرار می‌گیرد و امکان پیوند فهم و انگیزش را فراهم می‌سازد (راغب اصفهانی، ۴۵۶؛ مصطفوی، ۸۹/۶). این صورت‌بندی نشان می‌دهد که عواطف در سطح تربیتی، نقش فعالی در تبدیل شناخت به حرکت ایفا می‌کنند.

در نهج‌البلاغه نیز بر پیوند عقل و عاطفه در تربیت تأکید شده است؛ چنان‌که امام علی(ع) بر آمیختن دل با رحمت و محبت تأکید می‌کند (سیدرضی، نامه/۵۳) و ایمان را پیوند معرفت، اقرار و عمل می‌داند (سیدرضی، حکمت/۲۲۷). این نگاه نشان می‌دهد که عاطفه، شرط نفوذ و اثرگذاری شناخت در رفتار است.

در سطح روان‌شناختی نیز خلاقیت با ویژگی‌هایی چون امید، انگیزش، آرامش و تاب‌آوری پیوند دارد و بدون پشتوانه عاطفی، به فعلیت نمی‌رسد (افروز، ۳۱۸). ازاین‌رو، عواطف نقش نیروی محرک در فرایند خلاقیت را ایفا می‌کنند.

جمع‌بندی عواطف

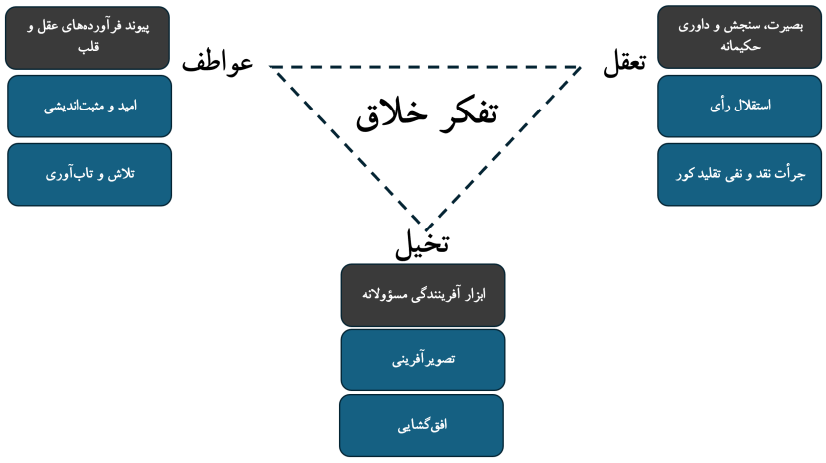
برآیند این بحث نشان می‌دهد که عواطف در این پژوهش در قالب «شعور» و به‌مثابه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

پیوند عقل و قلب فهم شده و در قالب دو کارکرد «امید و مثبت‌اندیشی» و «تلاش و تاب‌آوری» در شکل‌گیری تفکر خلاق نقش ایفا می‌کند. بدین‌ترتیب، عواطف در این مدل، کارکردی انگیزشی و پایداری‌بخش دارند و با فراهم‌کردن نیروی آغاز و استمرار، زمینه فعلیت‌یابی ایده‌های خلاق را مهیا می‌سازند.

تبیین هسته سه‌گانه بر پایه شکل و جدول

همان‌گونه که در شکل (۲) مشاهده می‌شود، هسته سه‌گانه پرورش تفکر خلاق از سه ساحت تعقل، تخیل و عواطف تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که کادرهای مشکی ناظر به تعریف و ماهیت هر ساحت، و کادرهای آبی بیانگر کارکردهای اصلی هر یک از آن ها در فرایند شکل‌گیری تفکر خلاق‌اند. جدول زیر نیز برای رفع هرگونه هم‌پوشانی مفهومی، تمایز میان کارکردهای دوگانه هر ساحت را روشن می‌سازد.



شکل ۲ـ رابطه تفکر خلاق و عناصر سه‌گانه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

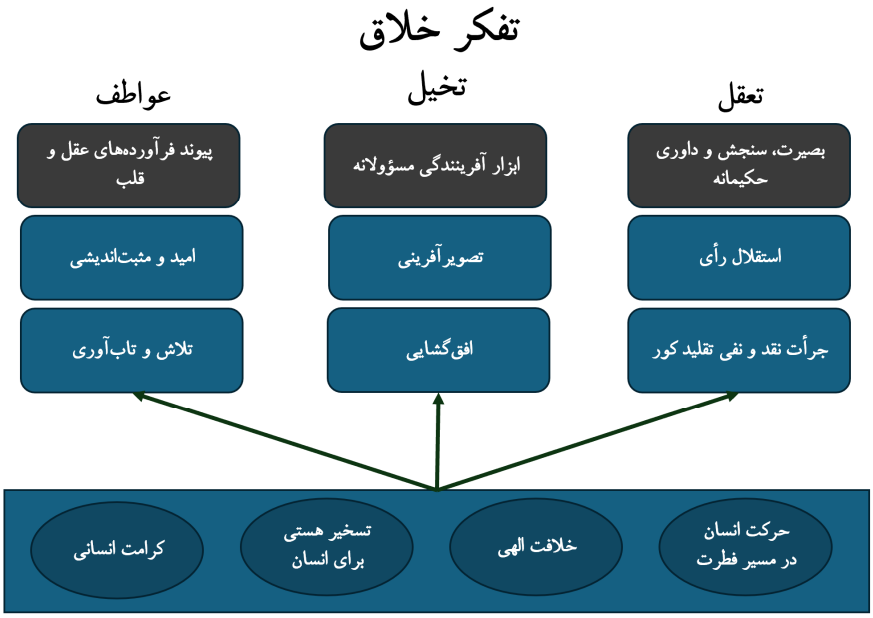
جدول ۱ـ تبیین تمایز مفهومی و کارکردی مؤلفه‌های دوگانه در هسته سه‌گانه پرورش تفکر خلاق

ساحت	ماهیت	کارکرد اول	توضیح کارکرد اول	کارکرد دوم	توضیح کارکرد دوم	مبنای تمایز دو کارکرد
تعقل	بصیرت، سنجش و داوری حکیمانه	استقلال رأی	رهایی عقل در مقام داوری از سلطه مرجعیت‌های بیرونی، فشارهای اجتماعی و تقلید غیرمستدل	جرأت نقد و نفی تقلیدکور	کنش فعال عقل در به چالش کشیدن باورهای رایج، سنجش پیش‌فرض‌ها و پرسش‌گری نسبت به امور تثبیت‌شده	تمایز میان وضعیت درونی عقل و کنش انتقادی بیرونی آن
تخیل	ابزار آفرینندگی مسئولانه	تصویرآفرینی	بازنمایی و مجسم‌سازی ذهنی ایده، موقعیت یا امکان؛ قابل‌تصور کردن امرِ هنوز تحقق‌نیافته	افق‌گشایی	عبور از چارچوب‌های موجود و گشودن امکان‌های تازه برای اندیشه و عمل	تمایز میان صورت‌بندی یک امکان و گسترش دامنه امکان‌ها
عواطف	پیوند فرآورده‌های عقل و قلب	امید و مثبت‌اندیشی	ایجاد گشودگی روانی به امکان، آمادگی برای ورود به فرایند خلاقیت و جلوگیری از انسداد ذهنی	تلاش و تاب‌آوری	پایداری در مسیر تحقق ایده، تحمل دشواری‌ها و استمرار در عمل خلاق	تمایز میان آغاز حرکت و تداوم حرکت

منظومه اصول مشترک و نسبت آن با هسته سه‌گانه

در سطحی فراتر از هسته سه گانه، این پژوهش برای تبیین سازوکارهای بالادستیِ رشدِ هم‌زمانِ تعقل، تخیل و عواطف، بر چهار اصل مشترک تکیه می‌کند: حرکت انسان در مسیر فطرت، خلافت الهی، تسخیر هستی برای انسان و کرامت انسانی. این چهار اصل، هم جهت تعقل را سامان می‌دهند، هم افق تخیل را می‌گشایند و هم سامانه انگیزشی ـ عاطفی لازم برای پایداری و جرأت تجربه‌کردن را تقویت می‌کنند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]



شکل ۳ ـ نمای کلی از منظومه اصول مشترک و هسته سه‌گانه پرورش تفکر خلاق از منظر قرآن و نهج البلاغه

حرکت در مسیر فطرت (اصل جهت‌دهنده)

فطرت به‌عنوان سرشت الهی انسان، نقش جهت‌دهنده و هماهنگ‌ساز در شکل‌گیری تفکر خلاق دارد. هرچه انسان هماهنگ‌تر با فطرت خدادادی خود حرکت کند، زمینه رشد هم‌زمان تعقل، تخیل و عواطف در او تقویت می‌شود. قرآن کریم فطرت را معیار «دین قیم» معرفی می‌کند (الروم، ۳۰) و آن را امری جهت‌دهنده به ادراک و گرایش انسان می‌داند. در این چارچوب، حرکت در مسیر فطرت، تعقل را از انحراف حفظ کرده، تخیل را از پراکندگی بازمی‌دارد و عواطف را در مدار معنا و هدایت سامان می‌دهد.

کرامت انسانی (اصل انگیزشی ـ تنظیم‌گر)

کرامت انسانی به‌عنوان اصل بنیادین، نقش تقویت‌کننده انگیزش، عزت نفس و خودکنترلی را ایفا می‌کند. قرآن بر کرامت نوع انسان تأکید دارد (الإسراء، ۷۰) و این نگاه،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

زمینه رشد تعقل مستقل، جرأت تخیل و شکل‌گیری عـواطفی چـون امیـد و تـاب‌آوری را فراهم می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۹۶/۱۲). در نهج‌البلاغه نیز کرامت نفس با مهار امیـال و انتخاب‌های برتر پیوند خورده است: «مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهَوَاتُهُ» (سیدرضی، حکمـت، ۴۴۹). بـدین‌ترتیـب، کرامـت انسـانی بـه‌عنـوان عـاملی تنظـیم‌گـر، رفتـار و جهت‌گیری‌های فرد را در مسیر رشد و بالندگی هدایت می‌کند.

خلافت انسان (اصل امکان آفرینندگی)

قرآن کریم در مواردی از انسان با عنوان «خلیفه» یاد می‌کند (البقرة، ۳۰؛ فـاطر، ۳۹) و از سوی دیگر، خداوند را با وصف «الخلاق العلیم» معرفی مـی‌نمایـد (الحجـر، ۸۶؛ یـس، ۸۱). این هم‌نشینی مفهومی، در برخـی قرائـت‌هـا بـه پیونـدی میـان آفرینـندگی الهـی و ظرفیت‌های انسان در فهم و عمل منجر شده است.

در تحلیل این مفهوم، برخی مفسران با تأکید بر کاربردهای قرآنی واژه «خلیفـه»، آن را ناظر به جانشینی نسل‌های انسانی از یکدیگر دانسته‌انـد و خلافـت را بـه معنـای تـداوم و جایگزینی تاریخی نسل‌ها تفسیر کرده‌اند (بهبـودی، معـانی القـرآن، ذیـل البقـرة، ۳۰). در مقابل، گروهی دیگر از مفسران، با توجه به سیاق آیات، به‌ویژه مسئله تعلیم اسماء، خلافت را ناظر به ظرفیتی دانایی‌بنیاد در انسان تفسیر کرده‌اند که بـه‌تـدریج در مسـیر هـدایت بـه فعلیت می‌رسد (طباطبایی، ۱۱۵/۱–۱۱۶؛ مکارم شـیرازی، ۱۷۳/۱–۱۷۴). همچنـین ایـن مفهوم در پیوند با «امانت» (الاحزاب، ۷۲) به‌گونه‌ای تبیین شده است کـه نـاظر بـه نـوعی مسؤولیت‌پذیری در قبال اختیار و توانایی‌های انسـانی باشـد (طباطبـایی، ۳۴۸/۱۶–۳۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۷، ۴۵۱–۴۵۳).

در برخی منابع روایی نیز به نقش هدایت‌گران به‌عنوان «خلفای الهی» اشاره شده اسـت (سیدرضی، حکمت، ۱۴۷)، که می‌تواند بر بُعد هدایتی و مسئولانه این مفهوم تأکیـد داشـته باشد. بر این اساس، به نظر می‌رسد مفهوم خلافت از ظرفیت تفسیری گسترده‌ای برخوردار

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

است و می‌توان آن را در طیفی از معانی، از جانشینی نسلی تا تبیین جایگاه انسان در عمل آگاهانه در جهان، مورد توجه قرار داد.

در این چارچوب، خلافت ـــ در برخی قرائت‌ها ـــ می‌تواند افقی مفهومی برای فهم توانمندی‌های انسان در تعقل، تخیل و عواطف فراهم آورد و آن‌ها را در جهت شکل‌گیری عمل‌های معنادار و نوآورانه سامان دهد. از این‌رو، این مفهوم در این پژوهش به‌عنوان یکی از مبانی تقویت‌کننده در تبیین فرآیند شکل‌گیری تفکر خلاق مورد توجه قرار گرفته است.

تسخیر و آفرینش جهان برای انسان (اصل افق‌گشایی)

آموزه تسخیر جهان، میدان مشاهده، تجربه و کشف را برای انسان گسترش می‌دهد. قرآن از تسخیر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان سخن می‌گوید (الجاثیة، ۱۳) و او را به حرکت، مشاهده و تفکر دعوت می‌کند (الملک، ۱۵؛ آل‌عمران، ۱۹۱). این اصل، مواد خام لازم برای تعقل و تخیل را فراهم کرده و در عین حال، زمینه آرامش و ثبات عاطفی را تقویت می‌کند. بدین‌ترتیب، انسان در مواجهه فعال با جهان، امکان کشف، تصویرسازی و معناپردازی را به‌دست می‌آورد.

جمع‌بندی اصول مشترک

بر این اساس، فطرت نقش جهت‌دهی و هماهنگ‌سازی، کرامت انسانی نقش انگیزش و تنظیم رفتار، خلافت انسان نقش معنابخشی به آفرینندگی، و تسخیر جهان نقش افق‌گشایی را ایفا می‌کند. این چهار اصل، بستر مشترکی فراهم می‌آورند که در آن، تعقل، تخیل و عواطف به‌صورت یک منظومه هم‌افزا در شکل‌گیری تفکر خلاق عمل می‌کنند.

نتایج مقاله

براساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتایج را به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۱. تفکر خلاق در منابع اسلامی نه حاصل کارکرد یک قوه منفرد، بلکه نتیجه تعامل یک‌منظومه چندبعدی است که در آن تعقل، تخیل و عواطف به‌صورت هم‌افزا عمل می‌کنند.

۲. تعقل به‌مثابه نیروی بصیرت، سنجش و داوری، کارکردی پالایشی و هدایت‌گر دارد و با فراهم‌سازی استقلال رأی و جرأت نقد، زمینه گذار از تفکر همگرا و پاسخ‌مدار به تفکر واگرا و مسئله‌مدار را فراهم می‌سازد.

۳. تخیل به‌عنوان ابزار آفرینندگی مسئولانه، با دو کارکرد تصویرآفرینی و افق‌گشایی، نقش تولید و گسترش ایده‌ها را بر عهده دارد و بستر شکل‌گیری تفکر واگرا را تقویت می‌کند.

۴. عواطف در قالب «شعور» و به‌مثابه پیوند عقل و قلب، نقش نیروی محرک و پایداری‌بخش را ایفا می‌کنند و با تقویت امید، انگیزش و تاب‌آوری، امکان فعلیت‌یابی ایده‌های خلاق را فراهم می‌آورند.

۵. سه مؤلفه «تعقل، تخیل و عواطف» در بستر اصولی همچون فطرت، کرامت انسانی، خلافت انسان و تسخیر جهان برای انسان معنا می‌یابند که به‌ترتیب نقش جهت‌دهی، انگیزش، معنابخشی و افق‌گشایی را در این منظومه ایفا می‌کنند.

۶. بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش نشان می‌دهد که تفکر خلاق در منظومه اسلامی، فرآیندی درونی و شبکه‌ای است که از تعامل میان سه ساحت تعقل، تخیل و عواطف و در پیوند با اصول بالادستی شکل می‌گیرد.

۷. این صورت‌بندی می‌تواند مبنایی نظری برای طراحی الگوهای تربیتی و آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی فراهم آورد؛ به‌گونه‌ای که به‌جای تمرکز صرف بر انتقال دانش، بر پرورش هم‌زمان توان سنجش، قدرت امکان‌پردازی و انگیزش درونی تأکید شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳. افروز، غلامعلی، چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی کاربردی. تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۹۳.
۴. همو، مباحثی در روان‌شناسی تربیت کودکان و نوجوانان. تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۹.
۵. احسانی، محمد، تربیت عقلانی از منظر قرآن کریم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۳ق.
۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن محمد، شرح نهج‌البلاغه. تهران: دفتر نشر الکتاب، ۱۳۶۲.
۹. ایازی، سید محمدعلی، آزادی در قرآن. تهران: نشر ذکر، ۱۳۸۰.
۱۰. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، ۱۳۸۶.
۱۱. بهبودی، محمدباقر، معانی القرآن. تهران: علم، ۱۳۹۵.
۱۲. بهرامی، محمد، قرآن و آزادی از منظر استاد مطهری. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۷، ۱۳۷۸.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق: سید مهدی رجایی. تهران: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۴. جرداق، جورج، بخشی از زیبایی‌های نهج‌البلاغه، ترجمه: محمدرضا انصاری. تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۳.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۸۹.
۱۶. همو، تسنیم، تحقیق: احمد قدسی. قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۸۹.
۱۷. جواهری، منوچهر، مدیریت تحول. تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۱۸. حسن‌زاده آملی، حسن، انسان در عرف عرفان. تهران: سروش، ۱۳۹۲.
۱۹. همو، دروس معرفت نفس. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۱. حسینی، افضل‌السادات، ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن. مشهد: به‌نشر، ۱۳۸۸.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سلیمانی ابهری، هادی، آموزش فلسفی کودکان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی. پژوهش‌های فلسفی ـ کلامی، ۱۰(۱)، بی‌تا.
۲۵. سید رضی، محمد بن الحسین، نهج‌البلاغه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. سید قطب، سید بن ابراهیم، فی ظلال القرآن. قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۷. شریعتمداری، علی، روان‌شناسی تربیتی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۲۸. شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. فرمهینی فراهانی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. تهران: اسرار دانش، ۱۳۷۸.
۳۴. قمی، عباس، مفاتیح الجنان. تهران: دارالمعرفه، ۱۳۸۶.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر محمودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. محمودی، سید نورالدین، تفکر خلاق در منابع اسلامی. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱.
۳۷. مداحی، جواد؛ حسینی، سید علی، بررسی روش‌های پرورش تفکر خلاق در سیره معصومان. دوفصلنامه تربیت اسلامی، ۱۷، ۱۳۹۲.
۳۸. ملکی، حسین، تربیت عقلانی در نهج‌البلاغه. پژوهش‌های تربیت اسلامی، ۴، ۱۳۷۹.
۳۹. منطقی، مرتضی، بررسی پدیده خلاقیت در کتاب‌های درسی دبستان (رساله دکتری). دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۴۰. مفتونی، نادیا، خلاقیت خیال از دیدگاه سهروردی (رساله دکتری). دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۲. نزهت، ابراهیم، اندیشه‌ورزی و تفکر خلاق از منظر نهج‌البلاغه. ادب عربی، ۲، ۱۳۹۲.
۴۳. نقی‌پور، ولی‌الله، مبانی و بسترهای تفکر خلاق در اسلام. چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۵، ۱۳۹۰.
۴۴. کشانی، مهدیه؛ نجفی، محمد، آسیب‌شناسی تفکر خلاق در آموزه‌های دینی. کنفرانس ملی خلاقیت‌شناسی، ۱۳۸۷.
45. Amabile, T. M. (1983). The social psychology of creativity. New York: Springer.
46. Bensley, D. A. (1997). Critical thinking in psychology. Pacific Grove: Brooks/Cole.
47. Corbin, H. (1969). Creative imagination in the Sufism of Ibn Arabi. Princeton: Princeton University Press.
48. Danby, H. (1993). The Mishnah. Oxford: Oxford University Press.
49. Dewey, J. (1933). How we think. New York: D. C. Heath.
50. Sisk, D. (1989). Creative teaching of the gifted. New York: McGraw-Hill.
51. Stein, M. (1962). Creativity as an intra-personal process. New York: Scribner.
52. Sternberg, R. J. (1989). The nature of creativity. Cambridge: Cambridge University Press.
53. Sternberg, R., & Smith, E. (1990). The psychology of human thought. Cambridge: Cambridge University Press.
54. Torrance, E. P. (1989). Educational psychology review. New York.
55. Vernon, P. E. (1989). Nature–nurture in creativity. New York: Plenum Press.
56. Vinacke, W. E. (1974). The psychology of thinking. New York: McGraw-Hill.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-21]